

**Dari transcript:**

**نمایشگاه عکاسی**

شهرزاد: د مورد نمایشگاهت راستی بری ما بگو. چرا نمایشگاه می خواهی بگیری؟ آیا ای اولین نمایشگاهت است؟ اگر نیست با نمایشگاه قبلی ات مثلا چی فرق ها داره؟ برنامه هایت چیست بری عکاسی امسال؟

زبیده: ای سومین نمایشگاه مه است و نمایشگاه های مه اکثرا یک.. ام.. به خاطر ازی نبوده که مردم مره.. مطرح شوم یا با عکس هایم آشنا شوند. چون می فهمم عکس هایم بری بسیاری آدم هایی که به امو نمایشگاه می آین، سیل می کنن و می باشن همو جه، ارزش چندانی نداره. بخاطری مثل خودشان نیست. بخاطر ازیکه کلیشه نیست، بخاطر ازیکه زیبایی یک زن کوچی ره به تصویر نمی کشه، یا فقر یک گدا ره به تصویر نمی کشه. اما بری مه یک بهانه بوده نمایشگاه همیشه. یک بهانه ای بوده که کار کنم. می فامین ما هر کدام ما بری هر چیز یک بهانه نیاز داریم. و مه بری کار کردن بعضی وقت ها به بهانه نیاز دارم. و وقتی به فکر نمایشگاه می افتم، مثل یک طفل هیجان زده می شم. میرم چند تا عکس می گیرم، کار می کنم، اینا. باز به ای مرحله، به ای مرحله ای که حالا هستم و سه روز به نمایشگاهم مانده، به ای مرحله که می رسم دیگه او هیجان از بین رفته. به خاطری مه کار خوده کدیم دیگه. نمایشگاه باشه، نباشه، مردم بیان نیاین، ببینن، نبینن، بریم اهمیت چندانی نداره. مهم ایست که مه کار کدیم و فکر می کنم تا هنوز کارم بد نبوده. عکس های نمایشگاهم عکس های خاصی نیستند، یک عکس چهره است، عکس چند نمایش تئاتر و ایناست که رفتم و چند عکس مناظر است و سایه ها. عکس هایم اکثرا چیستند، به نظر بسیار کسا مبهم هستند، چیز خاصی بری گفتن ندارن، پیام ندارن. ولی مه گاهی همو ابهامه در عکس هایم دوست دارم، بخاطریکه جزئی از مه هستند و مه هم همیشه بسیار پیام ندارم، مه هم اکثرا مبهم هستم.

شهرزاد: نمایشگاهت از یک لحاظ دیگه هم جالب است، بخاطریکه مه پارسال به نمایشگاهت رفته بودم. که اکثرا ما وقتی به نمایشگاه عکس فکر می کنیم، مثل یک چیزی به نمایش نقاشی می اندیشیم، یعنی تابلو هایی که به دیوار آویزان هستن. یا عکس های چاپ شده ای که به دیوار آویزان هستن. ولی وقتی سال گذشته مه به نمایش تو رفتم، به نمایشگاه تو رفتم، نمایشگاه تو در واقع یک سلاید شو بود. یک چیز کاملا جدید. مثلا در کمپیوتر بدون اینکه عکسه چاپ کنی. د کمپیوتر به نمایش گذاشته بودی با موسیقی. ازی کار مقصد خاص داری یا فقط به دلایل اقتصادی که مثلا چاپ عکس قیمت است.

زبیده: چند دلیل داره ای کارم. اولش خو مسایل اقتصادی است. مه امکانات ازی ره ندارم عکس چاپ کنم، مه نمیخوایم پیش یک آدم برم بگویم که بری مه عکس هایمه چاپ کنین. چون.. می فامین اکثرا مردم از موقعیت خود استفاده می کنن در ای مملکت که کار کنن. مه مثلا یک خانم استم دیگه بری مه کمک کنین مه از حق زن دفاع می کنم فلان، چطور، چکار. مه ازی ادعا ها ندارم. به او خاطر میخوایم مستقل باشم و کاری ره که میتوانم بکنم. نه کاری ره که دیگران میتوانن به مه بکنن بپذیرم یک. دلیل دیگش ایست که موسیقی همیشه بری مه اهمیت داشته. و حس می کنم ای موسیقی به نمایشگاه ما و به عکس های ما.. یک جان دیگه میته. یک روح دیگه

میته و ای بری مه بسیار مهم است. انتخاب موسیقی. سومین دلیلیم ای است که لذت می برم از امی. ای که موسیقی انتخاب کنم و بشنوم، عکس هایمه با موسیقی ببینم، نگاه کنم. و حس می کنم بری یک اقلیت، حتی اگر یک اقلیت باشه، بری یک اقلیت هم ای اهمیت داشته باشه و همی بری مه بسیار گپ کلان است. چون نمیخواهم یک کاری کنم که همه را راضی بسازه به جز خودم. شهرزاد: می تانیم چند عکسته ببینیم؟  
زبیده: ها  
(نمایش عکس ها)

### **English translation:**

Shaharzad: Tell us about your exhibition. Why do you want to hold an exhibition? Is this your first exhibition? If not, what is the difference of it with earlier exhibitions? What are your plans for photography this year?

Zubaida: This is my third exhibition, and my exhibitions are mostly...hmm...not for becoming famous, or that people would know my work. Because I know that my pictures don't hold a high value in eyes of most of the people who come here and look at the photos that are in exhibitions, because my pictures are not like them. They are not clichéd, because my pictures do not illustrate the beauty of a nomad woman or the poverty of a beggar. For me though, the exhibition has always been an excuse. It has been an excuse for work. You know that each of us need excuses for different things, and I need excuses to get work done sometimes. When I think of the exhibition, I get as excited as a child. I go take a few pictures, I work on them and stuff... Then when it is at this stage, at the stage that I am in now and there is only three days left to exhibition, I lose my excitement, because I have done my work anyway, whether people decide to come or not; they see the pictures, or not. It is not very important. The important point is that I worked and I think my work hasn't been bad. The pictures in my exhibition are not very special pictures; there is a portrait, some pictures from theater plays and so forth, some pictures from sceneries and shadows are there too. My pictures are often that, they are ambiguous to eyes of many viewers, they don't have anything to say, any messages. But I sometimes love that ambiguity in my pictures, because they are part of me, and I too don't have messages all the time. I am ambiguous too.

Shaharzad: Your exhibition is interesting from another perspective too, because I have been to your exhibition last year, I know. Usually when we think of photo exhibition we think of something like a painting exhibition; the works that are hung from the wall, or in this case printed photos that are hung on the wall. But when I went to your exhibit last year, to your exhibition, your exhibition was in fact a slide show. A totally new thing, you were showing the photos on the computer, without printing them. You were showing them on the computer with music. Do you have particular reasons for this, or is it only because of economical reasons like the high cost of printing?

Zubaida: This has a few reasons. The first one is for the economical reasons. I don't have facilities to print pictures. I don't want to go to somebody and request them to print my

pictures for me. Because you know most people use their position in this country to get things done. For example they say, “I am a woman, so help me out, because I am defending women’s rights” and stuff like that. I don’t claim that. So I want to be independent and do something that I can do, not to accept something that others can do for me. This is the first reason. The other reason is that music has always been important to me and I think that the music gives another life, another soul to my pictures and to my exhibition. So choosing music is very important to me. The third reason is that I enjoy it. I enjoy selecting music and listening to it. I enjoy watching my pictures with music. And I feel that if this exhibition matters for even a minority that is huge for me. Because I don’t want to do something that makes everybody but me content.

Shaharзад: Can we see your pictures?

Zubaida: Yes.

(Photo exhibition.)

**About CultureTalk:** CultureTalk is produced by the Five College Center for the Study of World Languages and housed on the LangMedia Website. The project provides students of language and culture with samples of people talking about their lives in the languages they use everyday. The participants in CultureTalk interviews and discussions are of many different ages and walks of life. They are free to express themselves as they wish. The ideas and opinions presented here are those of the participants. Inclusion in CultureTalk does not represent endorsement of these ideas or opinions by the Five College Center for the Study of World Languages, Five Colleges, Incorporated, or any of its member institutions: Amherst College, Hampshire College, Mount Holyoke College, Smith College and the University of Massachusetts at Amherst.

© 2003-2009 Five College Center for the Study of World Languages and Five Colleges, Incorporated